

تکانه‌هایی در میراث خداناباوری؛ نقدی بر رویکرد الحادی آنتونی فلو

انسیه همتی*

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۳/۲۴

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۸/۲۰

قاسم پورحسن**

محمد صافحیان***

۵
پیش

سال بیست‌وهفتم / شماره ۱۰۹ / پاییز ۱۴۰۲

چکیده

خداناباوری میراث دوره جدید تلقی می‌شود. هیوم را آغاز این میراث برمی‌شمارند. آنتونی فلو به رغم پنجاه سال گرایش بر الحاد، با طرح پرسش‌هایی در باب رنجوری این رویکرد، لرزه‌هایی بر ساختار این میراث افکنده و از امکان وجود خدا سخن گفته است. پرسش‌های او در باب تشکیک مدعیات خداناباوری را نمی‌توان تنها نقض یا اشکال و امکان ردیه‌ای تلقی کرد. تکانه‌ای که وی با پرسش از امکان وجود خدا بر مبنای شالوده‌های علم در دوران آینده طرح کرد، سه نتیجه به بار آورد: نخست ایجاد حفره‌ای اساسی در ادعاهای هیومی و الحاد؛ دوم امکان واریسی دوباره مدعیات الحاد و بازخوانی ادله خداناباوران و نقد و خدشه نظری بر آن و امکان نامدل‌بودن نقض‌ها و ایرادها؛ سوم بازگشت به واخوانش صحیح و دقیق براهین خداناباوران در اثبات وجود مبدائی شعورمند در خلقت جهان. ایده اصلی نوشتار حاضر آن است ابتدا رویکرد دوره نخستین دیدگاه فلو در باب عدم امکان اثبات ایجابی خداناباوری مورد واگشایی قرار گرفته، سپس دستاوردهای سه‌گانه بر تکانه‌های نظری بر میراث الحاد تبیین و در پایان اندیشه اصلی او در دوره دوم فکری بررسی و تحلیل گردد.

واژگان کلیدی: خداناباوری، براهین، خداناباوری، آنتونی فلو، میراث الحاد.

* دانشجوی دکتری گروه الهیات دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب. ehemmati255@gmail.com

** دانشیار گروه فلسفه دانشکده ادبیات دانشگاه علامه طباطبائی. ghasempurhasan@gmail.com

*** استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب. msafehian@yahoo.com

مقدمه

آنتونی فلویکی از مشهورترین خداناباوران دوره معاصر در هفتاد سال اخیر است که عمده حیات فکری خویش را به دفاع و پافشاری بر موضع الحادی و تبیین نظری آن سپری کرده است. وی باور داشت که باورهای دینی از معقولیت برخوردار نبوده، ادله اثبات وجود خداتوانایی لازم در نشان دادن وجود مبدائی با شعور را ندارد و نمی‌توان به کمک براهین، شکوه‌مندی جهان آفرینش را اثبات کرد. به علاوه او بر این گرایش پافشارد که نوعی ناسازگاری میان شرور موجود در عالم و وجود خداوند مهربان و قادر مطلق وجود دارد (Smith, 2010, p. 304).

اشتیاق ذهنی فلو به خرد جدید و علم پوزیتیویستی، معضلی شربه عنوان «پناهگاه الحاد» و ناسازگاری آن با صفات اساسی خدا (پترسون و دیگران، ۱۳۸۷، ص ۱۷۷) پلنتینگا، ۱۳۷۶، ص ۱۲۲) تأثیر مهمی بر شکل‌گیری ایده خداناباوری در او داشت (فلو، ۱۳۹۴، ص ۸۲-۸۳). فلو مقاله «الهیات و ابطال‌پذیری» یا «ابطال کافی» را در مقابله با الهیات و معناداری گزاره‌های دینی تدوین کرده است؛ اما خود فلو می‌گوید هدف «الهیات و ابطال‌پذیری» طرح نظریه جامع در باب معناداری یا بی‌معنایی گزاره‌های دینی نبود، بلکه ایجاد مباحثه‌ای روشن بین پوزیتیویست‌ها و خداناباوران و بیان صریح و متفاوت بین اعتقاد و بی‌اعتقادی بوده است که نتیجه این امر به چالش کشیدن خداناباوران برای چگونگی فهم اظهارات آنها بود (فلو، ۱۳۹۴، ص ۱۱۱).

جنبه بدیع نوشتار حاضر در تبیین دیدگاه‌های فلو پس از گسست معرفتی از ایده خداناباوری است. نوآوری مقاله در آن است که مواجهه فلو با سایر متفکران را ارزیابی و خطاهای موجود در حوزه علم و خداناباوری را بررسی نموده است. خداناباوری علمی امروزه تبدیل به گرایشی مسلط حتی در حوزه‌های علم شده است. نوشتار حاضر زمینه مناسبی را برای نقد اندیشه‌های خداناباورانه به‌ویژه در حوزه علم فراهم می‌سازد (پورحسن، ۱۴۰۱، ص ۲۰۸-۲۱۰).

خدایی نیست؟

آنتونی فلو طی نیم قرن کوشید در دفاع از الحاد آثاری را تدوین نماید. وی در زمینه اومانیزم الحادی تأثیر بسیاری بر افکار عمومی گذاشت و در میان صاحب‌نظران و خداناباوران از شهرت

بسزایی برخوردار شد. فلو ابتدا با انتشار کتاب کوتاه الهیات و ابطال و سپس در قالب کتب و مقالات بی‌شمار نظیر کتاب خدا و فلسفه، به موضوع الحاد و دفاع از موضع خویش پرداخته و بر فقدان شواهد و دلایل عقلانی کافی بر وجود خدا تأکید کرده است. آثار و پژوهش‌های فلو در زمینه الهیاتی و خدانا باوری از اهمیت بیشتری برخوردارند. می‌توان آثار او را به دو دوره فکری یعنی دوره الحاد و تأکید بر رویکرد خدانا باوری و دیگری دوره احتمالاً خدانا باوری- از ۲۰۰۴ به بعد- تقسیم کرد. در میان آثار دوره اول سه اثر مهم وجود دارد. نخست مقاله جنجال برانگیز «الهیات و ابطال‌پذیری» است که در سال ۱۹۵۰ ارائه و منتشر شد. در این مقاله مسئله شرور مطرح شده و بعد از ارتباط دادن آن با معناداری گزاره‌های دینی، به بررسی عقیده خدانا باوران و به چالش کشیدن و نقد و طعن آنها پرداخته است. سرآغاز این مقاله، اقتباسی از مقاله جان ویزدام با عنوان خدایان است (Sell, 1988).

تمثیل باغ و باغبان ناظر به تمثیل ویزدام و تلقی او از خدا و حضور خدا در عالم است. ویزدام برای تبیین نظم موجود در عالم می‌گوید که دو نظریه درباره جهان وجود دارد: یا اینکه فردی بر اساس تبیین‌های علمی و با ابتنا به نظریه تکامل و انتخاب اصلح می‌تواند بگوید تمامی این نظم، تصادفی بوده یا شخص دیگری نیز می‌تواند بگوید تمامی این فرایند تحول عالم تحت هدایت و نظارت موجود با شعوری است که خدا نامیده می‌شود (Wisdom, 1944, pp.201-205). از منظر فلو تمثیل باغبان نشان می‌دهد فرد باورمند به وجود باغبان، با افزودن قیود مختلف به حکم اصلی خویش، دیگر از حکم اولیه خود فاصله می‌گیرد و نمی‌تواند به درستی وجود خدا را ثابت کند. پس از آن فلو مسئله معناداری گزاره‌های دینی نزد خدانا باوران را بیان می‌کند و می‌گوید ادعای خدانا باوران مبنی بر اینکه شرور موجود در جهان، تعارضی با باورهای دینی ندارند، از بی‌معنایی رنج می‌برد (Ibid, pp.204-206).

اصل عشق‌ورزیدن خدا

مهم‌ترین بنیان ایمان‌گرایی علاوه بر پایه دانستن اصل ایمان‌مندی انسان‌ها، عشق‌ورزی خدا به بندگان نیز هست. دین‌داران به کمک اصل عشق‌ورزیدن خدا، به معضل شرّ پاسخ می‌دهند. پاسخ

خدا باوران به معضل شرور از دیدگاه فلو نابسند است؛ چون آنان در نقد دلایل ملحدان تأکید دارند که اصل شباهت میان اعمال خداوند و انسان‌ها نادرست بوده و معتقدند میان وجود شرور در جهان و وجود خدا ناسازگاری نیست. فلو در نقد دیدگاه خدا باوران می‌گوید: خدا باید بندگان خویش را به مانند رابطه پدر به فرزند دوست داشته باشد و عشق نثار او کند و به هنگام درد و رنج به یاری او شتافته، دریچه نور را به روی او بگشاید؛ در حالیکه چنین نیست؛ چون زمانی که کودکی از بیماری مهلک رنج می‌برد و پدر آسمانی با وجود کوشش و دست‌وپازدن پدر زمینی برای زنده ماندن وی، هیچ منبعی حاکی از نگرانی را بروز و ظهور نمی‌دهد، بدین معناست که یا خدایی وجود ندارد یا به فرزندانش عشق نمی‌ورزد. آنتونی فلو می‌گوید خدا باوران در پاسخ به این پرسش و ابهامات عشق‌ورزی خدا به انسان دست به توجیه عدم همانندی دوست داشتن خدا و انسان‌ها زده، به اصل عشق‌ورزیدن، قیود ناهمانندی و ناهمسانی را مقید می‌سازند. در واقع خدا باوران تأکید دارند که عشق خدا به مثابه عشق زمینی نیست؛ لذا نباید حکم همسانی جاری کرد. فلو در نقد این دیدگاه توضیح می‌دهد که در واقع خدا باوران به دنبال سازگاری رنج‌های بشر با دوست داشتن و عشق‌ورزی خدا و در نهایت اثبات وجود خدا علی‌رغم وجود شرور هستند (Hick, 1990, p.368).

آنتونی فلو در برابر پاسخ خدا باوران در پرسشی انتقادی می‌گوید اگر به اصل عشق خدا به انسان‌ها قیدی زده شود، در آن صورت آیا چیزی از دوست داشتن باقی خواهد ماند؟ طبق نظرگاه فلو وجود درد و رنج، ناقض عشق‌ورزی و دوست داشتن خدا نسبت به انسان است. پاسخ خدا باوران از دیدگاه فلو ممکن است چیزی را رد نکند اما اثباتی را نیز به دنبال ندارد (Flew, 2007, pp.43-44). به عبارتی غالب معتقدان، پیوسته جرح و تعدیل انجام می‌دهند تا توضیح دهند خدای کاملاً خیر و قادر چرا رنج را روا می‌دارد. فلو با این پرسش به سخن خود پایان می‌دهد که چه چیزی باید اتفاق افتد تا برای تو نفی محبت خدا یا عدم وجود خدا را نشان دهد؟ (Stiver, 1996, p.48). طبق مدعای فلو، سخنی معنا دار است که ابطال آن در اوضاع خاصی ممکن باشد؛ در حالیکه از دیدگاه خدا باوران، گزاره‌های دینی قابلیت ابطال نداشته، تحت هیچ شرایطی کاذب نیستند. فلو نتیجه می‌گیرد که باور به خدا، اصل گزاره خدا وجود دارد و تفاوت بنیادین میان دوست داشتن خدا و انسان‌ها نمی‌تواند معنا دار باشد (علی‌زمانی، ۱۳۷۵، ص ۱۱۷).

ضرورت تمایز میان وجود خدا و صفات او

پرسش از امکان هستی خدا، متفاوت از مسئله صفات است. شرّ در اشکال مخالفان متوجه صفات و نه وجود خداست؛ در حالیکه فلو به این تفاوت بی‌اعتنا بوده، میان درستی یا نادرستی وجود خداوند و معناداری صفات خداوند خلط کرده و براساس دیدگاه تشبیه و تجسد در مسیحیت، دست به همسانی دوست داشتن خدا با بشر زده است. همچنین وی در باب معناداری و بی‌معنایی گزاره‌های دینی تحت تأثیر پوزیتیویسم منطقی بوده و نظریه ابطال‌پذیری او دیدگاهی محدود در باب معناداری را دربر می‌گیرد (پلنتینگا و دیگران، ۱۳۸۴). به همین سبب است که فلو با درک نادرست، زبان خدا باورانه توحیدی را به مثابه زبانی تبیین‌گرایانه برشمرده است. به علاوه فلو به تفاوت میان ابطال‌ناپذیر بودن گزاره‌ها در مقام تبیین، با شرایط تأثیرگذار بر کل زندگی انسان توجهی نشان نداده است. به عبارتی ممکن است زبان دینی دیدگاهی را ارائه دهد که ابطال‌پذیر نباشد؛ در عین حال از لحاظ وجودی دارای اهمیت باشد (Stiver, 1996, p.80). پاسخی که کرومی در کتاب ایمان و منطق به مقاله «الهیات و ابطال‌پذیری» فلو داده است، پاسخ متفاوتی است. کرومی می‌گوید خدا باوران به رازی فراتر از تجربه باور دارند، در عین حال که رد پای آن در تجربه یافت می‌شود. این پاسخ براصلی به نام «خلاف قاعدگی گزاره‌های دینی» استوار است. کرومی با تحلیل اشکال فلو و پاسخ‌های دیگران، می‌گوید که می‌توان نشان داد گزاره‌های دینی ابطال‌پذیر بوده و در نتیجه دارای معنا هستند. البته به باور او چنین ابطالی تنها در اصل و نه در عمل ممکن می‌باشد (Sell, 1988, p.152). کرومی ابتدا میان معناداری وجود خداوند و معناداری صفات خداوند دست به تفکیک زده، با اشاره به ویژگی خاص گزاره‌های دینی، از تفاوت ابطال‌پذیری آن با سایر گزاره‌های تجربی سخن می‌گوید. وی بر اساس اصل «خلاف قاعدگی گزاره‌های دینی» میان دو نوع آن یعنی خلاف قاعدگی در ناحیه موضوع و خلاف قاعدگی در ناحیه محمول تفاوت قایل شده، بر این اساس به اشکال‌های فلو پاسخ می‌دهد.

فلو در کتاب خدایی هست به پاسخ‌های کرومی توجه نشان داده، می‌گوید از منظر او تنها زمانی قادریم معنای صحیح گزاره‌های دینی را فهم کنیم که سه گزاره اساسی را به درستی فهم کنیم. ابتدا باید بدانیم که خدا از منظر خدا باوران یک موجود متعالی است، لذا نمی‌توان گزاره‌های طبیعی و

همسان با جهان کنونی را برای او به کار برد. دوم اینکه از منظر خدا باوران، خداوند متعال فراتر از آن است که ادراک شود. سوم آنکه گزاره‌های دینی، به عنوان تصورات انسانی از حقایق الهی می‌توانند در قالب تمثیل بیان شوند (Flew, 2007, pp.45-46).

پرسش از فاعلیت خدا

کتاب خدا و فلسفه در سال ۱۹۶۶ منتشر شد که به تأملات آنتونی فلو در باب مخالفت با الهیات مربوط می‌شود. نکته مهم این است که در آخرین چاپ یعنی سال ۲۰۰۵، فلو با ویرایش مقدمه این کتاب، خود را خدا باور طبیعی و عقلانی برمی‌شمرد و توضیح می‌دهد که درست است به هیچ نظام و حیانی معتقد نیست، در خود آمادگی پذیرش آنها را می‌بیند (عبداللهی، ۱۳۸۴، ص ۲۹۴). فلو در این اثر مهم دوره الحاد خویش، به موضوع وجود ناسازگاری در مفهوم خدا می‌پردازد. از منظر فلو هر گونه تحقیق در باب وجود خدا باید از بررسی مفهوم خدا آغاز شود؛ زیرا پرسش‌هایی در باب خدا وجود دارند که اگر نتوان بدان پاسخ داد، منجر به ناسازگاری در مفهوم خدا می‌شود. وی می‌گوید پرسش نخست این است که وجود مشخص خدا چگونه است؟ پرسش دوم درباره تناقض میان تعابیر ایجابی و تعابیر سلبی درباره خداست. سومین پرسش وی ناسازگاری میان صفات خدا و برخی حقایق انکارناپذیر است که چگونه می‌توان آن را توجیه کرد؟

آنتونی فلو در توضیح پرسش‌ها می‌گوید بر اساس باور متألهان، اگر خدا فاعلیت و خالقیت داشته باشد، باید دارای وجود مستقلی باشد که امکان ارجاع به او میسر باشد و بتوانیم وجود او را تشخیص دهیم. حال اگر یک خدا باور ادعا کند که وجود خداوند از نوع موجود منحصر به فردی است که نمی‌توان در باب آن سخن گفت، با مشکل عدم امکان شناخت و عدم وجود مواجه خواهیم شد. در تبیین پرسش دوم، وی می‌گوید چگونه صفاتی که به طور آشکار از ویژگی‌های بشری برخوردار است، به خدای غیر جسمانی و غیر بشری نسبت داده می‌شوند و چگونه می‌توان به تشابه معناشناختی دو وجود سراسر متفاوت باور داشت؟ در پرسش سوم، فلو می‌گوید زمانی که این صفات را بر خدا حمل می‌کنیم، با دو معضل روبه‌رو خواهیم شد: نخست مشکل عدم سازگاری مفاهیم و مضامین صفات با یکدیگر و دوم ناسازگاری این صفات با برخی حقایق و واقعیت عالم خارج (فلو، ۱۳۹۴، ص ۱۳-۱۶).

به طور خلاصه در مبحث فوق، فلو چند دیدگاه و انتقاد را مطرح می‌کند. از منظر او تمثیل باغبان نشان می‌دهد فرد باورمند به وجود باغبان با افزودن قیود مختلف به حکم اصلی خویش، دیگر از حکم اولیه خود فاصله می‌گیرد و نمی‌تواند به درستی وجود خدا را ثابت کند. او معتقد است ادعای خدا باوران مبنی بر اینکه شرور موجود در جهان، تعارضی با باورهای دینی ندارند، از بی‌معنایی رنج می‌برد و اینکه سخنی معنادار است که ابطال آن در اوضاع خاصی ممکن باشد. پاسخ خدا باوران به معضل شرور از دیدگاه فلو ناپسند است؛ چون آنان در نقد دلایل ملحدان تأکید دارند که اصل شباهت میان اعمال خداوند و انسان‌ها نادرست بوده و معتقدند میان وجود شرور در جهان و وجود خدا ناسازگاری نیست.

فلو معتقد است خدا باید بندگان خویش را به مانند رابطه پدر به فرزند، دوست داشته باشد و عشق نثار او کند و اگر به هنگام درد و رنج نگرانی از خود بروز ندهد، به این معناست که یا خدایی وجود ندارد یا به فرزندانش عشق نمی‌ورزد.

از نظر او خدا باوران در پاسخ عشق ورزیدن خدا به انسان، دست به توجیه عدم همانندی دوست داشتن خدا و انسان‌ها زده اند.

فلو معتقد است اگر به اصل عشق خدا به انسان‌ها قید زده شود، آیا چیزی از دوست داشتن باقی خواهد ماند؟ وجود درد و رنج ناقض عشق ورزی و دوست داشتن خدا نسبت به انسان است. او معتقد است پاسخ خدا باوران ممکن است چیزی را رد نکند، اما اثباتی را نیز به دنبال ندارد (پورحسن، ۱۴۰۱، ص ۳۵۵-۳۵۴).

نقدهای چهارگانه؛ اصل شباهت‌سازی

پیش از فلو، هیوم نیز در نقد شکوهمندی جهان و برهان نظم، به اصل تشبیه روی آورده بود. به رویکرد شباهت‌سازی فلو به جای اقامه برهان، نقد اساسی وارد است. به عبارتی مسئله مهم این است که وی در این اشکال‌ها، تفاوت بنیادین میان نوع هستی خداوند به عنوان امر متعالی و سایر هستی‌ها به مثابه موجودات طبیعی را نادیده گرفته، همانند هیوم قایل به دیدگاه تشابه میان وجود خدا و سایر موجودات است. وی با اصل قرارداد معنای هستی در موجودات طبیعی و مادی،

دست به انکار وجود خدا زده است. نقد دوم این است که او میان وجود خدا و معناداری صفاتش خلط کرده و بر اساس الهیات تشبیهی مسیحیت دیدگاه خود را تبیین کرده است. سومین نقد که بیشتر وجه زبانی- منطقی دارد، این است که فلو در باب بی‌معنایی گزاره‌های دینی متأثر از پوزیتیویسم منطقی بوده و با درک نادرست از زبان دین، زبان خدا باورانه توحیدی را به مثابه زبانی تبیین‌گرایانه برشمرده است. نقد چهارم را می‌توان اشکالی اساسی بر بنیاد فکری او درباره ابطال‌پذیری تلقی کرد که تاکنون از سوی پژوهشگران چندان یا به هیچ روی مورد توجه قرار نگرفته است. حقیقت آن است که آنتونی فلو التفات دقیقی به مسئله تمایز وضعیت دوگانه یعنی حیث گزاره‌ای و حیث صورت حیات نداشته و به تفاوت میان ابطال‌ناپذیر بودن گزاره‌ها در مقام تبیین، با شرایط تأثیرگذار بر کل زندگی انسان توجهی نشان نداده است. به عبارت دیگر ممکن است زبان دینی دیدگاهی را ارائه دهد که ابطال‌پذیر نباشد؛ در عین حال از لحاظ وجودی دارای اهمیت باشد. فلو با توجه به نظر کرومبی فهم صحیحی از نظریه «خلاف قاعدگی گزاره‌های دینی» ندارد و میان دو نوع آن یعنی خلاف قاعدگی در موضوع و خلاف قاعدگی در محمول تفاوتی قایل نشده است. کرومبی میان معناداری وجود خداوند و معناداری صفاتش تفکیک قایل شده و با توجه به ویژگی خاص گزاره‌های دینی به تفاوت ابطال‌پذیری آن با سایر گزاره‌های تجربی می‌پردازد (همان، ص ۳۵۴-۳۵۱).

خدای رخنه‌ها و اشکال بر نظم

مسئله نسبت میان نظم جهان و وجود خدا، نخستین بار توسط هیوم مورد نقد قرار گرفت. آنتونی فلو در کتاب خدا و فلسفه موضوع نظم موجود در عالم و رابطه آن با وجود خدا را بررسی کرده، توضیح می‌دهد که دلایل کافی برای اینکه نظم را بتوان به ناظمی بیرون از جهان نسبت داد، وجود ندارد. وی می‌گوید نمی‌توان در این باب از طریق تبیین علمی داروین در زمینه نظم موجودات زنده کمک گرفت؛ چون این برهان خدای رخنه‌ها را نمی‌تواند تبیین کند (Flew, 1988, pp.50-54). فلو توضیح می‌دهد بر مبنای دیدگاه آکویناس در باب نظم طبیعت، نظم موجود در جهان، وجود ناظم و خدا را اثبات می‌کند. خدا باوران معتقدند برای بررسی نظم جهان باید بیرون از آن را

جست‌وجو و خدا را به مثابه ناظم دارای شعور اثبات نمود (Ibid, p.63). فلو در نقد این منظر می‌گوید برای تبیین نظم نباید در پی اثبات ناظم بیرونی باشیم، چون جهان به عنوان امر دارای نظم متعلق به خودش به علت بیرونی نیازمند نیست؛ بنابراین همچنان که می‌بینیم نظم موجود در جهان به خودی خود حاکی از تشخیص و شناسایی یک ناظم نیست، مگر اینکه دلایلی قوی و اثبات‌کننده برای وجود آن در جایی دیگر ارائه شود (Ibid, p.68).

به طور کلی فلو معتقد است مواجهه اصلی ایتیسست‌ها در مقابل استدلال خدا‌باوران در باب اثبات یک ناظم از طریق پذیرش نظم و هماهنگی و انسجام در طبیعت آن است که بگویند نظم هستی تبیین جداگانه‌ای غیر از نفس وجود هستی لازم ندارد و موجودات هستی تبیین‌گر نظم خود هستند بدون اینکه به علت خارجی نیازمند باشد. او می‌گوید اشتباه است که فکر کنیم مسئولیت اقامه دلیل به لحاظ منطقی بر عهده طبیعت‌گرایان است؛ کاملاً برعکس است. اصل بر این است که تمام ویژگی‌هایی که در اشیا دیده می‌شوند، ویژگی‌هایی است که به لحاظ رویه طبیعی متعلق به خود اشیاست و بنابراین تمام صفاتی که ما ممکن است بتوانیم به عنوان یک ویژگی کلی برای جهان در نظر آوریم، ویژگی‌های مشتق‌نشده و ثابت خود جهان است. این همان ایتیسسم است. فلو در نقض برهان نظم و ناظم می‌گوید گفته می‌شود نظم مستلزم ناظم است، بدین معنا که این دو به لحاظ مفهومی به یکدیگر مرتبط‌اند. درحقیقت مفاهیم اضافه‌ای هستند که تصور یکی، تصور دیگری را ضرورتاً ایجاد می‌کند. او این پندار را نادرست می‌داند و می‌گوید به راحتی می‌توان نظمی را بدون ناظم و علتی تصور کرد و از این رو هیچ نسبتی بین آن دو برقرار نیست. به عبارت دیگر در تصور نظم بدون ناظم هیچ تناقضی حاصل نمی‌شود. فلو در همین بحث به تفاوت مفاهیم طرح و طراح و نظم و ناظم اشاره می‌کند و ارتباط تضایف بین دو مفهوم اول را می‌پذیرد؛ در حالی که مفاهیم نظم و ناظم را خالی از دو سویه مفهومی می‌داند. انتقادهای فلو بر برهان نظم مبتنی بر مطالبی است که هیوم در این باره گفته است (فلو، ۱۳۹۴، ص ۲۱-۱۹). فلو نیز معتقد است بیشتر براهین، از جمله برهان نظم بر پیش فرضی که دین‌داران آن را مسلم تلقی می‌کنند بنا شده است. پیش فرض بدیهی و یقینی آنان این است که موجودی ربوبی در عالم وجود دارد که خالق و آفریدگاری غیر قابل فهم یا دشوار در درک بشری است و سپس بر اساس فرض بدیهی یا مسلم در هستی اوست که به دلیل ورزی روی آوردند. بنابراین ادله آنان را باید استدلالی تابعی بر شمرد که

ذیل باور و فرض مسلم قرار دارد (پورحسن، ۱۴۰۱، ص ۱۶۴). از دیدگاه آنتونی فلو برهان نظم هم خوش‌بینانه طرح شده، به همین سبب به معضلات و مشکلات آن توجهی نشان نداده‌اند و هم ناکارآمد است و توانایی دقیق اثبات وجود خدا را ندارد (همان، ص ۱۶۵).

رالف مکینزی با پذیرفتن برهان نظم به عنوان دلیلی شایسته برای اثبات وجود خدا، استدلال می‌کند: «برای انسان به دلیل امکان مشاهده نظم، برنامه و قانون‌مندی پدیده‌های طبیعی جهان، عجیب نیست که به خدا اعتقاد داشته باشد. او معتقد است که ایده خدا تقریباً درونی است. بنابراین در حالی که پلنتینگا استدلال می‌کرد که خدا باوران عهده‌دار مسئولیت ارائه دلیل نیستند، مکینزی از آن فراتر می‌رود و می‌گوید مسئولیت ارائه دلیل باید بر دوش الحادگرایان باشد» (فلو، ۱۴۰۱، ص ۶۶). به طور کلی در پاسخ نقادی فلو می‌توان گفت او در مسئله نظم دچار خلط ایجاب و سلب شده و مدعی است چون ادله بر نظم قابل خدشه است، اصل برهان نادرست است. این یک دلیلی‌ورزی ایجابی نیست، بلکه تنها یک نقض بوده و شالوده آن بر رویکرد سلبی است که هیوم نیز در آثارش همین رویکرد را اساس نقدهای خود قرار داده بود.

جورج مورودس نیز در کتاب باور به خدا در ضمن بحث تحلیلی از براهین خدا تأکید دارد خداناباورانی همچون هیوم و آنتونی فلو نتوانستند نشان دهند براهین خداباوری سراسر نادرست بوده و توانایی اثبات وجود خدا را ندارد؛ بلکه آنان تنها به کاستی‌های براهین از جمله برهان کیهان‌شناختی، وجودی و برهان نظم اشاره کرده و صرفاً مدعی شدند به سبب اشکالات در براهین، خدا وجود ندارد (پورحسن، ۱۴۰۱، ص ۱۶۴).

می‌توان گفت اشتباه هیوم و خداناباوران در نقد برهان نظم این است که آن را برهانی تجربی و حتی تمثیلی تلقی کردند؛ در حالی که در اندیشه فیلسوفانی مانند فارابی و ابن‌سینا برهان نظم یک برهان قیاسی، پیشینی و عقلی است.

نقدی اساسی و مهم بر اشکالات فلو درباره برهان نظم وارد است. در واقع در پاسخ به خداناباوران از جمله فلو نیز می‌توان گفت خداناباوران، برهان نظم را انحصارگرایانه عرضه نداشته‌اند و هیچ متفکر و فیلسوفی، حتی خوش‌بین‌ترین آنها، ادعا نکرده که این برهان تنها دلیل یا مهم‌ترین برهان بر اثبات وجود خداست. ادعای اصلی آنها این بود که از میان پنج برهان اساسی در اثبات خدا، برهان نظم هم برهانی تجربی و انضمامی است، هم برهانی پسینی و واقع‌گرایانه است و هم

برهانی کارآمد و نیرومند بوده و با نظریه غایت عالم، هوش مند بودن جهان، نیاز به فاعل عاقل و خردمند و هوشیار و نظام احسن یا عالم شکوهمند سازگاری دارد.

دلیل انگاری و خدا ناباوری

«پیش فرض الحاد» (The Presumption of Atheism) نام سومین اثر دوره اول زندگی آنتونی فلو است که بعد از گذشت یک دهه از چاپ کتاب خدا و فلسفه تألیف و منشر شد. هدف وی از نگارش این مقاله که بعدها در قالب کتاب به چاپ رسید، این بود که نشان دهد اصل اساسی در اندیشیدن، پیرو دلیل بودن است؛ هرکجا که دلایل ما را ببرد، باید بدان گوش سپاریم. این منظر او در تقابل با رویکردهای سلبی او در آثار پیشین وی است؛ اما با تأمل درمی یابیم که مقصودش از دلیل، همان فقدان دلیل کافی و تام یا به عبارتی «اصل انکار» است؛ چون در همین جا تأکید دارد که وظیفه او انکار بوده و وظیفه خدا باور اثبات و اقامه دلیل است. فلو می گوید چیزی که من می خواهم در این اثر بررسی کنم، بحث در باب وجود خداست که باید از پیش فرض الحاد آغاز گردد. پیش فرض الحاد این است که خدا وجود ندارد مگر آنکه خدا باور دلایلی نیرومند بر وجود او ارائه نماید. بنابراین در اثبات وجود خدا، مسئولیت ارائه دلیل باید بر دوش خدا باور باشد. از اینرو پیش فرض الحاد با پیش فرض برائت دارای شباهت می باشد؛ چون همانطور که در پیش فرض برائت، شاکی مسئولیت اقامه دلیل را بر عهده دارد، در پیش فرض الحاد نیز مسئولیت مذکور بر شانه های خدا باور است (Flew, 1972, pp.34-40).

میان دو معنای خدا ناباور ایجابی و سلبی تفاوت وجود دارد. بر این اساس در پیش فرض الحاد برای واژه خدا ناباور در اندیشه فلو، ملحد به معنای غیر متعارف آن تفسیر و بر کسی اطلاق شده که صرفاً یک خدا باور نیست. بنابراین فلو برای معنای متعارف ملحد از واژه «خدا ناباور ایجابی» بهره می گیرد و برای معنای غیر متعارف واژه «خدا ناباور سلبی» را به کار می برد که دلالت بر رویکردی بی طرفانه در نزاع خدا باوران و منکران وجود خدا دارد (فلو، ۱۳۹۴، ص ۱۱۸). به علاوه در پیش فرض الحاد باید میان «خدا ناباوری» و «ندانم گرایی» نیز تفاوت قایل شد. فرد «ندانم گرا» گزاره «خدا وجود دارد» را می پذیرد، اما از صحت و درستی آن آگاهی ندارد؛ اما در پیش فرض الحاد، در باب

وجود خدا باید از منظر خاص بدان نگریست. پیش فرض الحاد، اصل اساسی منظر خداناباوری فلو است که بر اصل پیروی از دلیل تأکید دارد. حتی زمانی که فلو در کتاب خدایی هست به نوعی به وجود مبدائی با شعور اذعان نموده و بر این اصل تأکید کرده است و جست و جوی دلایل را همانند کلیفورد در کتاب اخلاق، باور اصلی بنیادین و نقطه آغاز روش شناختی برمی شمارد (Flew, 2007, pp.56-57).

به طور کلی فلو در پیش فرض الحاد بر این عقیده است که اصل اساسی در اندیشیدن، پیرو دلیل بودن است؛ بنابراین خدا وجود ندارد مگر آنکه خدا باور دلایل محکمی را برای وجود خدا ارائه نماید. این پیش فرض تابع یک چارچوب روش مند معین است که در آن بدون اتهام خداناباوری یا خداناباوری درباره درستی و نادرستی دلایل ارائه شده، داوری می نماید. این روش تأکید دارد تا زمانی که ادله کافی برای وجود خدا نتوان یافت، موضع عقلانی، الحاد سلبی یا لادری است (Flew, 1972, p.38-45). از منظر وی، پذیرش خداوند نمی تواند بدون اطمینان اولیه حاصل شود. زمانی ادعای خدا باوران در باب وجود داشتن موجودی الهی با ماهیت واقعی و ویژگی های تحقیق پذیری قابل پذیرش است که به محک دلایل عقلانی (عقلانی نزد او تجربی یا علمی است) درآید (Flew, 1972, p.38).

کای نیلسن معتقد است فلو باید نشان دهد که مؤمنان و شکاکان مفهوم مشترکی از عقلانیت - که همراه با معیاری ضروری برای ارزیابی اعتبار ادعاهای متفاوتشان است - دارند. او همچنین معتقد است اگر فلو یک مفهوم به طور کلی پذیرفتنی از عقلانیت ارائه نکند، پیش فرض الحاد او با علامت سؤال بزرگی روبه رو خواهد بود. همچنین وی معتقد است: «نشان دادن اینکه دلیلی، نامعتبر یا نادرست است، به معنای کاذب بودن نتیجه آن دلیل نیست.... شاید همه برهان های وجود خدا با شکست مواجه شوند، اما هنوز ممکن است تصدیق شود که خدا وجود دارد (فلو، ۱۴۰۱، ص ۶۵-۶۶).

عقلانیت و تنوع سنخ باورها

دلیل گرایی بدون ابتدا بر دین ورزی و غفلت از تجربه دین داری، پرسش از معنای صحیح

عقلانیت، تمایز میان عدم دلیل و ایجاب و تفاوت اساسی میان سنخ باورها، نقدهای نیرومندی است که متفکران مهم بر ایده فلو وارد کرده‌اند. فیلسوفان و متفکرانی همچون جان هیک، کای نیلسن، رالپ مکینزی، مایکل اسکریون، آنتونی کتی و پلنتینگا نقدهایی اساسی و مهمی را بر فرض خداناباوری و پیش‌فرض الحاد فلو وارد کرده‌اند. جان هیک در کتاب خداشناسی امروزه اشکال‌های فلو و اصل ادله بر اساس باور و تجربه دین‌دار پاسخ داده و می‌گوید اگر فرد دین‌دار واقعیت وجود خدا را تجربه نماید، با توجه به معقول بودن باورهای فرد مؤمن می‌توان نتیجه گرفت در باوری که تجربه‌اش به وی عرضه داشته، عقلانی است. هیک معتقد است باورداشتن به وجود خدا در قالب یک تجربه دینی می‌تواند به نحوی صحیح از اعتبار برخوردار باشد. فلودر مخالفت با دیدگاه هیک نقدهایی را مطرح می‌کند که تمام ایرادها به مسئله واحدی به نام تفاوت دلیل و ادعا بازمی‌گردند. وی ابتدا می‌گوید باید میان باور و تجربه دینی و ادله عقلانی تفاوت قایل شد. اگر فردی دین‌دار حتی به نحو معقول-یعنی ادعا کند که به نحو معقول دارای این باور است- ادعا کند که دارای باور به وجود خداست و مدعی درستی آن نیز باشد، باز نمی‌توان گفت که این باوری مبتنی بر ادله است مگر آنکه دلایل را اقامه کند. مسئله دوم این است که پیش‌فرض الحاد تأکید دارد ادعای فرد دارای تجربه دینی مساوی با داشتن باوری عقلانی نیست. به علاوه باید میان معرفت واقعی و معرفتی که فرد به طور عقلانی ادعای آن را دارد، تمایز قایل شد و باید معرفت را از باور صرف تفکیک نمود. بنابراین پیش‌فرض الحاد که مبتنی بر ادله معرفت‌ساز است، با باور صرف فرد دین‌دار ناسازگاری دارد (Flow, 1972, pp.56-67).

از سوی دیگر کای نیلسن که بر معنای عقلانیت ایراد وارد کرده، معتقد است نمی‌توان بدون تعریفی روشن از آن، معنایی محدود و خاص برای عقلانیت قایل شد؛ لذا وی از فلو می‌خواهد تعریفی روشن و قابل قبول از عقلانیت ارائه کند. از دیدگاه نیلسون اگر نتوانیم تعریفی صریح از عقلانیت به دست آوریم، پیش‌فرض الحاد چهار یک ابهام بزرگ خواهد بود (Flew, 2007, p.54). نیلسون می‌گوید اگر نشان دهیم یک دلیل نامعتبر است، ضرورتاً نمی‌توان کاذب بودن نتیجه آن دلیل ادعایی را استنتاج کرد؛ چون ممکن است همه برهان‌های وجود خدا بر اساس معیار خاصی به نام عقلانیت فلو با شکست مواجه شوند؛ اما این امر بدان معنا نیست که خدا وجود ندارد (Kai, 1977, pp.143-147).

مایکل اسکریون که پیرو رویکرد دلیل‌گرایی است، پاسخی متفاوت به اشکال‌های آنتونی فلو درباره عدم وجود خدا داده است. وی می‌گوید چنانچه دلیلی برای اینکه گزاره اولی تأیید شود، وجود نداشته باشد، معقول است که گزاره سلبی را بپذیریم؛ اما عدم وجود دلیل برای گزاره دوم سبب نمی‌شود که گزاره ایجابی را بپذیریم. پلنتینگا می‌گوید پاسخ اسکریون چندان رضایت‌بخش نیست؛ چون مواجهه او با دو گزاره «خدا وجود ندارد» و «خدا وجود دارد»، یکسان نیست (Glass, 2010, pp.66-67).

پلنتینگا پاسخی مبسوط‌تر به اشکال‌های فلو ارائه کرده و در کتاب عقل و ایمان میان سه نوع باور یعنی میان اعتقاد به اذهان دیگر، ادراک و حافظه تفاوت قایل می‌شود. وی اساساً بیرون از رهیافت دلیل‌گرایی فلو مدعی است باور به خدا باوری پایه محسوب می‌شود. وی معتقد است شرایط و موقعیت‌های متفاوتی وجود دارند که سبب به وجود آمدن باور به خدا می‌شوند که می‌توانند بیرون از دلایل مورد توجه واقع شوند. این شرایط می‌تواند صرف ایمان درونی، خطر کردن شخص، حضور خداوند، احساس سخن‌گفتن با خدا، حق‌شناسی، تأثر از امری زیبا و... باشند. لذا ما با باورهایی همچون «خدا با ما سخن می‌گوید»، «خدا مرا ببخشد»، «خدا را باید مورد ستایش قرار داد» و «خدا آفریننده همه چیز است» سروکار داریم. گزاره‌های مذکور بالبداهه مستلزم وجود خدا بوده و پایه هستند. از دیدگاه او همه این گزاره‌ها می‌تواند فرد را در پذیرفتن باورها موجه سازد (پلنتینگا، ۱۳۸۱، ص ۱۸۷-۱۸۴). پلنتینگا معتقد است ما در تمامی موارد فوق به قوای شناختی خویش اعتماد می‌کنیم؛ حتی اگر نتوانیم صدق آن باورها را اثبات نماییم.

گسست از خدا ناباوری

آنتونی فلو در مدتی نزدیک به نیم قرن، از موضع خدا ناباوران دفاع کرده و آثار و نگاشته‌هایش از سال ۱۹۵۰-۲۰۰۴ میلادی واکنش‌های بسیاری را برانگیخته بود. از دهه پنجاه تا پنجاه سال بعد که دست به یک چرخش فکری در باور به وجود خدا زد و ظاهراً موضع خویش را در باب وجود خدا تغییر داد، مناظره و مباحثه‌های بسیاری با خدا باورانی همچون آلون پلنتینگا، رالف مکینری، تری می‌ات، ویلیام پی آکستون، جورج مورودس، گری هابرماس، ریچارد سویین‌برن،

توماس وارن، ویلیام لین کریگ، دیوید کن وی و در نهایت جرالدر شرودر و جان هالیدن انجام داد که نمی‌توان از تأثیر این گفت‌وگوها و نیز مکاتباتش با ریچارد داوکینز بر تغییر موضع او بی‌اعتنا بود. شاید بتوان گفت اولین تغییر در زندگی آنتونی فلو به عنوان ملحد غیر متعصب، به سال‌های بعد از چاپ کتاب فلسفه باور هیوم برمی‌گردد. از منظر فلو ادعای هیوم مبنی بر عدم وجود تجربه و ادراک حقیقی از ضرورت فیزیکی و امتناع فیزیکی، نادرست است. به علاوه او معتقد است هیوم در مورد علت و معلول‌ها و موضع لادری خویش در مورد جهان خارج پای‌بند نبود (Flew, 2007, p.58). فلو با دیدگاه سازگارگرایان در باب مسئله اختیار مخالف بود؛ زیرا آنها هم به اختیار و هم به جبر روابط معین در تعیین آینده اعتقاد داشتند. از منظر فلو باید دو معنای متمایز از علت (علل افعال انسانی و علل افعال غیرانسانی) و جبرگرایی یعنی جبرگرایی از طریق علل فیزیکی و جبرگرایی از طریق علل رفتاری را مدنظر قرار داد و از یکدیگر تفکیک نمود. از منظر فلو، هیوم در درک تمایزهای مذکور ناتوان بوده است؛ به همین سبب فلو می‌گوید تحت تأثیر سازگارگرایان، آنچه را که در باب آزادی انتخاب و در حوزه دینی و غیردینی مطرح نموده‌ام، نیازمند بازنگری است (فلو، ۱۳۹۴، ص ۱۲۱-۱۲۶).

بی بنیادی پیش فرض الحاد

فلو در مناظره با فیلسوف مسیحی توماس بی‌وارن و در پاسخ به پرسش آیا خدایی وجود ندارد، می‌گوید: «می‌دانم که خدا وجود ندارد» و «هیچ ادله مناسب و کافی در مخالفت با این گزاره که کیهان بدون ابتداست و انتهای ندارد، نمی‌بینم و ندارم» و «براین عقیده هستم که ارگانسیم زنده در دوره زمانی طولانی و محاسبه‌ناپذیر از مواد غیرزنده تکامل یافته است» (فلو، ۱۳۹۴، ص ۱۳۴). با گذشت ده سال پس از مناظره مذکور، فلو همراه و همگام با سه خدا ناباور یعنی والاس ماتسون، کای نیلسن و پل کرتز به مناظره با پلنتینگا، آلستون، مورودس و مکینزنی پرداخت. در این مناظره هر دو طرف بر موضع خویش پافشاری می‌کردند. آنتونی فلو بر پیش فرض الحاد تأکید کرده، در مقابل پلنتینگا از این دیدگاه دفاع می‌کرد که باور به خدا به طور مناسبی پایه است. دو مناظره بعدی درباره رستاخیز مسیح با هابرماس و درباره وجود خدا بامی‌ات بود که در واقع چیزی جز بازخوانی مباحث

درباره ناسازگاری مفهوم خدا و پیش فرض الحاد نبود(همان، ص ۱۳۵ - ۱۳۶). در دهه ۱۹۸۰ میلادی فلو مناظره‌ای مهم و طولانی با ریچارد سوین‌برن، نامدارترین مدافع خدا باوری در جهان داشت. در این مناظره‌ها سوین‌برن از وجود خدا و وجود نفس غیر جسمانی دفاع می‌کرد؛ در حالی که فلو به طور کلی با وجود روح غیر جسمانی مخالفت می‌ورزید. فلو مناظره مهمی با کریگ درباره نحوه پیدایش جهان داشت. در این مناظره، ویلیام لین کریگ معتقد بود منشأ کیهان و نظم پیچیده آن تنها بر اساس فرض وجود خداست که می‌تواند بهترین تبیین باشد؛ در حالی که فلو شناخت جهان را منوط به این مسئله می‌دانست که نظریه مهبانگ به عنوان واقعیت نهایی مورد قبول واقع گردد. فلو از این نیز فراتر رفته و بر این باور بود که حتی پیچیده‌ترین موجودات جهان، محصول نیروهای غیر شعورمند فیزیکی و مکانیکی اند.

فلو علاوه بر مناظرات با خدا باوران، مکاتباتی نیز با ریچارد داوکینز داشت. فلو با دیدگاه داوکینز در باب نظریه ژن خودخواه مخالف بود. فلو با استناد به کتاب تکامل داروینی بیان می‌کند انتخاب طبیعی، هیچ چیزی را به صورت ایجابی، ایجاد نمی‌کند. انتخاب طبیعی فقط هر چیزی را که نتواند رقابت کند، حذف می‌کند. فلو معتقد است کتاب ژن خودخواه همانند میمون لخت یا حیات وحش انسانی نوشته دسموند موریس مخرب بوده و از بنیانی علمی و درست برخوردار نیست. از نظر داوکینز، روش اصلی تولید رفتار انسانی نسبت دادن ویژگی‌هایی به ژن‌هاست که به طور معنادار فقط می‌توان به انسان‌ها نسبت داد. وی تأکید می‌کند که انسان‌ها مخلوقات بی‌اختیار ژن‌های خود هستند(همان، ص ۱۴۲-۱۴۴).

آغاز خدا باوری یا چرخش فکری فلو با پژوهش وی در باب طبیعت ظهور پیدا کرد. وی در مصاحبه با گری هابرماس در سال ۲۰۰۵ در باب تغییر موضع خویش می‌گوید: طبق دیدگاه ماده‌دو در باب وجود خدا که از نگاه ارسطو دارای قدرت و علم می‌باشد، نسبت به گذشته قوی‌تر شده است. دیوید کن وی، فیلسوف مشهور بریتانیایی در کتاب بازیابی عقل: از اینجا تا دوران باستان در جست‌وجوی حکمت‌دلایی در باب وجود خدا مطرح نموده است. فلو با تأثر از وی، خدایشان را خدای ارسطو می‌داند. کن وی تصریح دارد وجودی که ارسطو به عنوان تبیین جهان و صورت گسترده آن در نظر می‌گیرد، از نظر او دارای صفات تغییرناپذیر، غیر جسمانی، قدرت مطلق، علم نامحدود، یکتا یا تقسیم‌ناپذیر، خیر مطلق و وجود ضروری است. بی‌تردید میان صفات مبدأ در ارسطو و آنچه

به طور سنتی در ادیان یهودی - مسیحی به خدا نسبت داده می‌شود، همسانی زیادی وجود دارد. این نکته این تلقی را کاملاً توجیه می‌کند که ارسطو همان وجود الهی را به عنوان علت جهان در ذهن داشته که متعلق پرسش در این دو دین است (همان، ص ۱۵۷-۱۵۸). هردو فیلسوف یعنی فلو و کنوی در اینکه درک وجود و ماهیت چنین خدایی با ممارست در استدلال محض انسانی امکان‌پذیر است، اتفاق نظر دارند.

قوانین علم و نظریه تدبیر

خداآباوران معتقدند بهترین استدلال بر وجود خدا نظریه تدبیر است. این استدلال نشان می‌دهد تدبیر آشکار در طبیعت ما را به وجود یک مدبر یعنی وجود خدا در جهان رهنمون می‌شود. به عبارتی همواره در تأملات فیلسوفان و متألهان پرسش‌هایی همچون «چه کسی خالق جهان بوده و قوانین طبیعت را وضع نموده است» وجود داشته و درصدد بودند پاسخی مستدل و قانع‌کننده برای آن ارائه دهند. در دوره خداآباوری، آنتونی فلو به شدت مخالف هر نوع استدلالی برای تدبیر جهان و دفاع از وجود مدبر بود؛ در عین حال در همان دوره با وجود نقدها، تأکید داشت که اگر این استدلال به صورت صحیح صورت‌بندی شود، می‌تواند تبدیل به برهانی مهم برای اثبات وجود خدا باشد. آنتونی فلو در دوران چرخش فکری خود تصریح کرده است که پیشرفت‌های حاصل‌شده در دو حوزه خاص علمی، دلیلی بر باور جدیدش بوده است. منشأ قوانین طبیعت و بینش‌های دانشمندان جدید، منشأ حیات و تولید مثل و نیز مسئله نظم‌یافتگی جهان مسائلی مهم و بنیادینی بودند که در دگرگونی فکری فلو نقش داشتند.

او با استناد به دیدگاه استیون هاوکنگ در کتاب تاریخچه زمان می‌گوید: مواجهه باهوش‌ترین انسان با خدا نیز همین طور است و ما می‌دانیم جهان به طور شگفت‌انگیزی طراحی و سازماندهی شده است. فلو می‌گوید: اینشتین نیز با این دیدگاه موافق است. به عقیده اینشتین هرکسی که به طور جدی به علم اشتغال دارد، متقاعد می‌شود که قوانین طبیعت نشان از وجود روحی دارد که بسیار عظیم‌تر از روح انسان است؛ روحی که ما با قوای بسیار محدود خویش باید در برابر آن احساس خضوع کنیم (Flew, 2007, p.91). اینشتین در باب خداآباوری خویش می‌گوید: من به خدای

متشخص - خدای ادیان دارای عاطفه و عنایت - اعتقاد ندارم و بارها نیز به روشنی آن را بیان کرده‌ام. باور دینی من ستایش‌های بی پایان من از ساختار جهان است (Einstein, 1981, p.32). فلو در کتاب *خدا و فلسفه* می‌گوید خدای اینشتین همان خدای اسپینوزاست (Flew, 2007, p.102). وی تأکید دارد که ماکس پلانگ، ورنه‌هایزبرگ، اروین شرودینگر و یاول دیراگ از برجسته‌ترین متفکران فیزیک کوانتوم دیدگاهی نزدیک به این رویکرد را مطرح کرده، عقل الهی را نتیجه پژوهش‌ها و دستاوردهای علمی خویش می‌دانند (Barrow, 2006).

آنتونی فلو در کتاب *خدایی هست می‌گوید: عقل به من حکم می‌کند* که تصور این جهان بی‌کران و شگفت‌انگیز، به همراه انسان با توان‌مندی‌هایش برای جست‌وجوی گذشته‌ها و آینده دور دست، به عنوان تضاد و ضرورت کور بسیار مشکل یا تقریباً محال است. بنابراین زمانی که «فکر می‌کنم» یا «احساس می‌کنم» که ناگزیرم به جست‌وجوی یک مبدأ برای جهان پردازم که واجد ذهن هوش‌مندی است که تا حدودی شبیه به ذهن انسان است، از این‌رو سزاوار است من یک خدا باور نامیده شوم (Flew, 2007, p.106).

سویین برن در کتاب *آیا خدایی هست؟* توضیح داده است که با استناد به بنیادی‌ترین قوانین فیزیک، اگر اندازه سرعت نور به عنوان یک ذره بنیادین، با مقدار کنونی فاصله چندانی نداشت، در آن صورت هیچ احتمالی برای وجود سیاره‌ای با قابلیت بروز تکامل حیات انسانی ممکن نبود (سویین برن، ۱۳۸۱، ص ۹۳-۹۷). به دیدگاه او امروزه به‌ندرت متفکری پیدا می‌شود که از دیدگاه تضاد مطلقاً کور که هیوم طرح و داوکینز از آن دفاع کرده است، پیروی نماید. دانشمندانی همچون جان لسللی ادعا نمی‌کنند که نظم فوق کاملاً تضادفی است. لسللی از نظریه پردازان انسان‌مدار است که در کتاب *اذهان نامحدود* توضیح می‌دهد که تدبیر الهی بهترین تبیین برای نظم‌یافتگی است؛ همان‌گونه که سویین برن نیز معتقد است تبیین جهان بر اساس فرض وجود خدا از سادگی بیشتری برخوردار است (همان، ص ۸۲-۸۵).

برهان غایت یکی از براهینی است که فقدان شعور و عدم وجود خدا در پیدایش و ادامه حیات در جهان را مورد پرسش و نقد قرار می‌دهد. حیات به عنوان یک پدیده زنده و غایت‌مند چگونه از غیر زنده نشئت می‌گیرد؟ فلو در پاسخ می‌گوید: پیدایش نشانه‌های حیاتی از ماده فاقد حیات، غیر ممکن است. او در سال ۲۰۰۵ در مصاحبه با مجله لس‌آنجلس تایم اعلام کرد که برای این

پرسش که چگونه اولین نشانه‌های حیاتی از ماده غیر زنده نشأت گرفته و در پیچیده‌ترین شکل خلقت توسعه یافته، پاسخی وجود ندارد (Yahya, 2005, p.19). فلو در پاسخ به دیدگاه کارل ووز اشاره می‌کند که امروزه امور مربوط به کدینگ، مکانیزم و تحول به وجود آمده در ژن‌ها به صورت مباحث مستقلمی مطرح می‌باشد. او این دیدگاه که ویژگی ژن‌ها را تابعی از برخی اصول اساسی فیزیکی می‌داند، منسوخ شده به شمار می‌آورد. به باور او این ویژگی، تابع هیچ اصل فیزیکی نیست و قواعد در باب وجود کد و چگونگی مکانیزم انتقال، اطلاعات چندانی به ما نمی‌دهد (Flew, 2007, p.128). فلو هم عقیده با ووز و پل دیویس می‌پذیرد که باور به هوش برتر بهترین گزینه است. وی همانند اندیشمندیانی چون لازکانو، اندی نال، جان مادوکس، جورج والدو جرالد شرودر معتقد است علم در یافتن پاسخ مناسب برای پرسش از حیات ناتوان است. او بر این باور است که نظریه انفجار بزرگ منجر شد که همه معادلات پیشین به هم ریخته و همه رویکردها دگرگونی پیدا کنند. نظریه انفجار بزرگ با مقبولیت عام از اهمیت شایان توجهی برخوردار بود و بر اصل پویایی جهان و غایت‌مندی آن استوار است. فلو اذعان دارد که این نظریه تأثیر بسزایی در تغییر نگرش او داشته است (کرول، ۱۳۸۲).

نتیجه‌گیری

۱. آنتونی فلو معتقد است ادعای خدا باوران مبنی بر اینکه شرور موجود در جهان، تعارضی با باورهای دینی ندارند، از بی‌معنایی رنج می‌برد و اینکه سخنی معنادار است که ابطال آن در اوضاع خاصی ممکن باشد. پاسخ خدا باوران به معضل شرور از دیدگاه فلو نابسند است. او معتقد است پاسخ خدا باوران ممکن است چیزی را رد نکند؛ اما اثباتی را نیز به دنبال ندارد.

فلو دچار اشتباه شباهت‌سازی شده و از تفاوت بنیادین میان نوع هستی خداوند به عنوان امر متعالی و سایر هستی‌ها به مثابه موجودات طبیعی غفلت کرده و به مانند هیوم‌فایل به دیدگاه تشابه میان وجود خدا و سایر موجودات شده است. به علاوه او میان وجود خدا و معناداری صفاتش خلط کرده است. فلو در خصوص بی‌معنایی گزاره‌های دینی تحت تأثیر پوزیتیویسم منطقی بوده و با عدم درک درست از زبان دین، زبان خدا باورانه توحیدی را همانند زبانی

تیین‌گرایانه در نظر دارد. نقد چهارم را نیز می‌توان اشکال اساسی بر بنیاد فکری او درباره ابطال‌پذیری تلقی نمود که تاکنون از سوی پژوهشگران چندان مورد توجه قرار نگرفته است. در واقع آنتونی فلو عنایت دقیقی به مسئله تمایز حیثیت دوگانه یعنی حیث گزاره‌ای و حیث صورت حیات نداشته و لذا به تفاوت میان ابطال‌ناپذیر بودن گزاره‌ها در مقام تبیین، با شرایط تأثیرگذار بر کل زندگی انسان توجهی ننموده است.

۲. فلو معتقد است مسئولیت اقامه برهان بر وجود خدا بر عهده خدا باوران بوده و اشتباه است که فکر کنیم مسئولیت اقامه دلیل به لحاظ منطقی بر عهده طبیعت‌گرایان است. به طور کلی در پاسخ نقادی فلو می‌توان گفت او در مسئله نظم دچار خلط ایجاب و سلب شده است و مدعی است چون ادله بر نظم قابل خدشه است، اصل برهان نادرست است. این یک دلیل ورزی ایجابی نیست؛ بلکه تنها یک نقض بوده و شالوده آن بر رویکرد سلبی است؛ در حالی که در اندیشه فیلسوفانی مانند فارابی و ابن‌سینا برهان نظم یک برهان قیاسی، پیشینی و عقلی است.

۳. فلو در پیش‌فرض الحاد براین عقیده است که اصل اساسی در اندیشیدن، پیرو دلیل بودن است؛ بنابراین خدا وجود ندارد، مگر آنکه خدا باور دلایل محکمی را برای وجود خدا ارائه نماید. زمانی ادعای خدا باوران در باب وجود داشتن موجودی الهی با ماهیت واقعی و ویژگی‌های تحقیق‌پذیری قابل پذیرش است که به محک دلایل عقلانی (عقلانی نزد او تجربی یا علمی است) درآید. دلیل‌گرایی بدون ابتدا بر دین‌ورزی و غفلت از تجربه دین‌داری، پرسش از معنای صحیح عقلانیت، تمایز میان عدم دلیل و ایجاب، و تفاوت اساسی میان سنخ باورها، نقدهای نیرومندی است که متفکران مهم بر ایده فلو وارد کرده‌اند. خدا باوران و متفکرانی همچون جان هیک، رالپ مکینزی، مایکل اسکریون، آنتونی کتی و پلنتینگانقدهایی اساسی و مهمی را بر فرض خدا باوری و پیش‌فرض الحاد فلو وارد کرده‌اند.

منابع

۱. پترسون و دیگران، مایکل (۱۳۸۷). عقل و اعتقاد دینی: درآمدی بر فلسفه دین. ترجمه ابراهیم سلطانی و آرش نراقی، تهران، طرح نو. پلنتینگا، آلون (۱۳۷۶). فلسفه دین: خدا، اختیار و شر. ترجمه محمد سعیدی مهر، قم: مؤسسه فرهنگی طه.
۲. پلنتینگا، آلون (۱۳۸۱). عقل و ایمان. ترجمه بهناز صفری و حمید بخشنده، قم، اشراق.
۳. پلنتینگا، آلون و دیگران (۱۳۸۴). کلام فلسفی (مجموعه مقالات). ترجمه ابراهیم سلطانی و احمد نراقی، تهران، صراط.
۴. پورحسن، قاسم (۱۴۰۱). خدا باوری و خدا ناپاوری. چاپ نخست، تهران، انتشارات صراط.
۵. عبداللهی، محمد علی (۱۳۸۴). هجرت از الحاد به خدا ناپاوری. مجله نقد و نظر، ۹ (۳-۴).
۶. عزیزمانی، امیرعباس (۱۳۷۵). زبان دین. مرکز انتشارات دفتر تبلیغات حوزه علمیه.
۷. فلو، آنتونی (۱۳۹۴). هر کجا دلیل ما را برد. ترجمه سیدحسن حسینی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۸. فلو، آنتونی (۱۴۰۱). خدا وجود دارد. ترجمه و تألیف اسماعیل شرفی، مشهد: سپیده باوران.
۹. کرول، ویلیام (۱۳۸۲). کیهان شناسی هاوکینگ و ابن سینا. ترجمه پیروز فتورچی، نامه علم و دین، ۶۵-۹.
10. Barrow, John (2006). Templeton prize address, March 15, <http://www.templetonprize.org/barrow-statement.html>.
11. Einstein, Albert (1981). *The Human Side*, Selected and Edited by Helen Dukas and Banesh Hoffman. Princeton University Press.
12. Flew, Antony (1972). *The Presumption of Atheism*, available in: <http://commonsenseatheism.com/wp-content/uploads/2009/09/Flew-ThePresumption-of-Atheism>.
13. Flew, Antony (1988). *God: A Critical Enquiry*. New York, Open Court Pub. Co, second edition; Reprint of *God and Philosophy*.

14. Flew, Antony (2007). *There is A God*. New York, HarperCollins.
15. GlassDavid (2010). Probability and The Presumption of Atheism. *Yearbook of The Irish Philosophical, Academic Journal*. January.
16. Hick, John(1990). *Classical and Contemporary Readings in the Philosophy of Religion*. 3rd edition, New Jersey, Prentice Hall, Englewood Cliffs, 368.
17. Kai Nielsen (1977). Review of the presumption of Atheism by Antony Flew. *Religious studies Review* 3, 143-147.
18. Sell, Alan P. F. (1988). *The Philosophy of Religion 1875-1980*. New York. Croom Helm, 152;
19. Flew, Anthony & MacIntyr, Alasdair (eds.)(1963). *New Essays in Philosophical Theology*. New York, Macmillan Publishing Company, 96.
20. Smith, Stephen P. (2010). Review of Antony Flew & Roy A. Varghese's Book: *There Is a God*. in: *Scientific GOD Journal* | June 2010 | Vol. 1 | Issue 4 | Page 304.
21. Smith, Stephen P. (2010). Review of Antony Flew & Roy A. Varghese's Book: *There Is a God*. in: *Scientific GOD Journal* | June 2010 | Vol. 1 | Issue 4 | Page 304.
22. Stiver, Dan R. (1996). *The Philosophy of Religious Language: Sign, Symbol and Story*. Oxford, Blackwell Publishers, 48.
23. Wisdom, John. (1944). "Gods" in *Proceedings of the Aristotelian Society*, XLV.
24. Yahya, Harun (2005). *The Scientific World is Turning to God*, Los Angeles Times, Jan 14 th. 19.